

اصلاح الگوی مصرف در پرتو بهره‌وری بهینه*

محسن حاجی میرزایی
رئیس مرکز ملی بهره‌وری ایران
تهیه و تنظیم: حسین طاهری وحدتی

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۷ - تاریخ پذیرش: ۸۸/۹/۱۷

چکیده

میان دو مفهوم بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف یک ارتباط منطقی وجود دارد در حقیقت دستیابی به الگوی مصرف درست، در گرو بهره‌وری مناسب و بهینه از منابع جامعه است. هر چه میزان این استفاده بهتر و بالاتر باشد، مدیریت روش مصرف درست، به سامان‌تر خواهد شد. در این نوشتار، هدف اصلی بحث، اصلاح مدیریت منابع بیان شده و در میان اقسام سه‌گانه منابع، از سرمایه انسانی، به عنوان مهمترین منبع اصلاح و رشد بهره‌وری یاد شده است و در واقع در برابر این سؤال که: مشکل اساسی و راه حل در موضوع مصرف کدام است؟ این‌گونه پاسخ داده شده: تنها راه حل مسئله، مدیریت درست منابع و درک یکسان از مفهوم بهره‌وری در جامعه است تا این‌که ضمن بهره‌وری مناسب، از منابع از خطر اسراف‌گرایی نیز جلوگیری شود.

کلید واژه‌ها: بهره‌وری، مصرف، منابع، مدیریت، اسراف.

* متن حاضر ویراسته سخنرانی محسن حاجی میرزایی، رئیس مرکز ملی بهره‌وری ایران است که در خرداد ماه سال جاری در مرکز آموزش ضمن خدمت آستان قدس رضوی ایراد گردیده است.

وضعیتی با بهره‌وری بالاتر و الگوی مناسب‌تر از مصرف، لازم است؟

مفهوم بهره‌وری و هدف‌ها

بهره‌وری چیست و چه هدف‌هایی را دنبال می‌کند؟ هسته اصلی این مفهوم چیست؟ به چه نیازی پاسخ می‌دهد و چه مسئله و مشکلی را حل می‌کند؟ این‌ها سؤالاتی است که پاسخ به آن‌ها می‌تواند ما را با این مفهوم آشنا کند. اگر بخواهیم یک حرکت ملی را در زمینه بهره‌وری سازماندهی کنیم، نیازمند دستیابی به درک جامع و مشترک از مفهوم بهره‌وری هستیم. اگر در همین جمع از دوستان بخواهیم هریک دریافته‌شان را از این مفهوم ارائه کنند، قطعاً هر یک به تناسب دانش و تجربیاتی که دارند، تعریف‌های گونه‌گونی را ارائه خواهند کرد، اما باید تلاش کنیم که دریافته‌مان از این موضوع و ابعادش یکسان باشد.

مفهوم‌سازی

مفاهیمی که با آن سر و کار داریم، از یک زاویه، تمایزاتی با یکدیگر دارند. برخی از مفاهیم ساخته تملن، فرهنگ و محصول خود آن جامعه هستند، مثل میوه‌ای که

چنان‌که استحضار دارید، از سوی مقام معظم رهبری در تدوین برنامه پنجم توسعه، سیاست‌هایی تدوین و ابلاغ شد. بر پایه آن سیاست‌ها، می‌باید یک سوم از رشد اقتصادی کشور از طریق بهره‌وری تامین شود. بهره‌وری چیست و چگونه می‌توان با آن یک سوم از هدف‌های توسعه و پیشرفت کشور را تأمین کرد؟ همچنین از سوی دیگر سال ۱۳۸۸ از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف نامگذاری شده است و همگان به اهتمام در بهینه‌سازی مصرف در کشور توصیه شده‌اند. تعبیر مقام معظم رهبری این است که برای تحقق الگوی مناسب مصرف در کشور شاید تا ۱۰ سال زمان نیاز داشته باشیم.

در این نشست درباره بهره‌وری، اصلاح الگوی مصرف، ضرورت‌ها، چالش‌ها و راهبردهای آن صحبت خواهیم کرد و خواهیم گفت که این دو مفهوم چیست، چه ارتباطی بین این دو مفهوم وجود دارد و این‌که الآن ما از حیث بهره‌وری چه وضعیتی داریم، الگوی کنونی مصرف جامعه چیست و چه کاستی‌هایی دارد؛ ریشه این کاستی‌ها و ناکامی‌ها در بهره‌وری چیست و چه تدابیری برای تحوّل به

آن را متناسب با سطح دانش خود مورد استفاده قرار دهد. این کار پیچیده‌تری است و به زمان بیش‌تر و مهارت‌های دیگری نیاز دارد. تنها پول نمی‌تواند این مسئله را حل کند. همیشه در پذیرش مفاهیم اقتباسی این فاصله هست که منجر به ایجاد پدیده‌ای به نام «عقب‌ماندگی» می‌شود؛ یعنی این مفهوم در درون جامعه‌ای که آن را اقتباس کرده، رشد نمی‌کند، درست مانند آن میوه‌ای که بیگانه با درخت، ساقه، ریشه و آب و هوا است و در نتیجه می‌پوسد و از بین می‌رود. و در مواردی که اصرار داریم علیرغم عدم تناسب زمینه‌ها و شرایط، محصولی داشته باشیم، ناگزیر از نوعی ظاهرسازی می‌شویم و در مثال مورد نظر، نمونه شبیه‌سازی شده پلاستیکی آن را تولید کرده جایگزین نمونه طبیعی آن می‌کنیم.

نشانه‌ای از این‌گونه مفاهیم را در جامعه می‌شود جست‌وجو کرد. بهره‌وری از این سنخ مسائل و مفاهیم است. هر چند در فرهنگ دینی ما این موضوع مورد تاکید بوده است و در بیان‌های گوناگون و در ابعادی به مراتب وسیع‌تر از گستره رایج، این مفهوم مورد توجه قرار گرفته که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد؛ اما مانند

محصول یک درخت است و این درخت متعلق به این سرزمین است و در این فضا پرورش پیدا می‌کند؛ اما بعضی از مفاهیم محصول تمدن در جامعه دیگری هستند؛ مثل این که به کشور دیگری مسافرت کنیم و در آن‌جا میوه خوشمزه‌ای بخوریم، بعد آن را به سرزمین خودمان با شرایط محیطی کاملاً متفاوت بیاوریم و به درختی دیگر با ساقه، ریشه و شرایط و مراحل رشد کاملاً متفاوت پیوند بزنیم و انتظار داشته باشیم که در این محیط رشد کند. ولی آن میوه این‌جا امکان رشد ندارد، با همه عرصه‌های پیرامونی بیگانه است. مشکل ما با مفاهیم اقتباسی این است که ناهماهنگی و تأخیری در فهم زمینه‌ها و پیش‌نیازهایشان پیش می‌آید و تعجیلی در اقتباس شکلی از آن‌ها. فاصله زمانی بین این تأخیر محتوایی و زمینه‌ای و تعجیل شکلی و ظاهری، موجب بروز مشکلات عدیده‌ای می‌گردد. جنس بسیاری از پدیده‌هایی که ما امروز با آن سر و کار داریم، این‌گونه است مثلاً همین رایانه‌ای که الآن در برابر من قرار دارد، این یک صورت، شکل و قالب دارد و یک ابزار . قالب و وجه فیزیکی آن را می‌شود با پول خرید. کار پیچیده‌ای هم نیست؛ اما این وسیله یک کارکرد دارد که باید انسان بتواند

بسیاری از دیگر مسائل که از فرهنگ خودمان غافلیم؛ با غفلت از داشته‌های غنی خود، شکل دست و پا شکسته‌ای از مفهوم بیگانه با اقتضائات جامعه خود را ارائه و تکرار می‌کنیم.

آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم
یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم
مشکل این است که ما مفهوم را از متن فرهنگ و تمدن خودمان دریافت نکردیم، بلکه از جای دیگر گرفتیم؛ در نتیجه درک و اهتمام ما نسبت به آن، درک و اهتمام ناقصی بوده است. با این که ما سه چهار دهه به طور مشخص به این موضوع فکر می‌کنیم، تحقیق می‌کنیم، عمل می‌کنیم، اما دستاوردهای برجسته‌ای نداریم. این موضوع در این سرزمین رشد پیدا نکرده، نگاهی به آمارها نشان می‌دهد این میوه‌ای که در جای دیگر خوب رشد کرده با این جا هم‌خوانی ندارد؛ مشکل کار کجاست؟

دقت کنید، منظور این نیست که مفاهیم تنها از این طریق آسیب می‌بینند، بلکه یکی از راه‌های آسیب‌پذیری این است که در مورد مفاهیم اقتباسی ممکن است اتفاق بیفتد. در فرهنگ غرب از مفهوم بهره‌وری با عنوان «Productivity» یاد می‌شود که ما آن را به بهره‌وری ترجمه کردیم. مفهوم

بهره‌وری در شکل ادبیات جاری آن، پیشینه چند صد ساله دارد و با تفکرات آدام اسمیت شکل گرفته و سپس دیگران آن را گسترش دادند. در ایران هم پیشینه چند ده ساله دارد. از سال ۱۹۶۵ یعنی بیش از چهل سال پیش، به سازمان بهره‌وری آسیا پیوستیم. این که چه اندازه روی آن تأمل کردیم، جای بحث دارد؛ اگر بخواهیم این مفهوم را قدری عمیق‌تر بنگریم، باید بگوییم تاریخ تمدن و فرهنگ یک جامعه، تاریخ مفهوم بهره‌وری است. بهره‌وری هم‌زاد انسان است. فرهنگ، همه اکتسابات یک جامعه در عرصه تفکر، دانش، ارزش، ابزار و تکنیک است. محصول همه مکتوبات یک جامعه را فرهنگ آن تشکیل می‌دهد و این یعنی تغییر نسبت انسان با پدیده‌های پیرامونش که از چیرگی طبیعت بر انسان به سمت غلبه انسان بر پدیده‌های طبیعی حکایت دارد؛ مثلاً زمانی انسان‌ها از سرما به گرما پناه می‌بردند، یا از گرما به سرما و به شکل خاصی زندگی می‌کردند تا اینکه به تدریج توانستند خودشان گرما و سرما ایجاد کنند؛ پدیده‌های پیرامون خودشان را تسخیر کنند و بر آن‌ها مسلط شوند. یک کشیش انگلیسی به نام مالتوس کسی بود که نزدیک به دوست سال

وحشت گسترده‌ای را در اروپا حاکم کرد؛ چون بر اساس محاسبه‌ای که کرده بود، جمعیت جهان با تصاعد هندسی رشد می‌کرد و مواد غذایی با تصاعد حسابی؛ در نتیجه فاصله این دو روز به روز شدیدتر می‌شود، تا جایی که آدم‌ها چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کنند و مجبور می‌شوند همدیگر را بخورند. اما بعد آشکار شد انسان می‌تواند نسبتش را با زمین تغییر دهد و در زمینی که قبلاً یک محصول می‌کاشت و میزان معینی محصول برداشت می‌کرد، بعدها تا سی‌چهل برابر در همان فضا محصول برداشت کند. بنابراین قابلیت تصرف بر طبیعت در انسان وجود دارد که خداوند فرمود: ما همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است مستخرّ شما کردیم (جاثیه/۱۳). این تسلط بر طبیعت؛ که خداوند در پاره‌ای از آیات از آن یاد کرده یعنی توانائی انسان در بهره‌وری و بهره‌گیری مؤثرتر از منابع و ظرفیت‌های موجود.

تعریف بهره‌وری

از مجموعه تعریف‌ها، رایج‌ترین تعریف این است: رابطه میان ستانده و نهاده؛ یعنی ما با صرف چه منابعی چه نتایجی را به دست می‌آوریم و اگر با تعریف‌های دیگر

ترکیب کنیم برآیندش را بگیریم، می‌شود گفت، موضوع بهره‌وری، نوع رابطه‌ای است که هر انسان سازمان یا جامعه‌ای با منابع (بالقوه و بالفعل) در اختیار خود برقرار می‌کند و ارزشی که از طریق این ارتباط به‌جود می‌آورد؛ مثلاً یک فرد با زمینش چه ارتباطی برقرار می‌کند و چه محصولی به دست می‌دهد، یا با ثروتش یا با فرصت‌هایش.

بنابراین هسته اصلی مفهوم بهره‌وری در نوع رابطه ما با منابعی است که پیرامون ما قرار گرفته‌اند؛ چه منابع بالقوه و چه منابع بالفعل. جامعه‌ای که بهره‌وری‌اش پایین است، یعنی از منابعش خوب استفاده نمی‌کند و جامعه‌ای که بهره‌وری‌اش بالاست، یعنی منابعش، سرمایه‌اش، وقتش و نیروی انسانی‌اش را بهتر مدیریت می‌کند.

اصلاح الگوی مصرف

ما چه چیزی را مصرف می‌کنیم و مصرف‌شدنی‌ها در جامعه ما چه چیزهایی هستند؟

«مصرف» یکی از فراگیرترین رفتار در انسانهاست. انسانها همواره در حال مصرف کردن هستند. استفاده از طبیعت، ابزار و ادوات و مصنوعات، زمان، دانش، انسانهای

دیگر، پیوندهای اجتماعی و نظام ارزشی در جهت خلق ارزش جدید یا نیل به مقاصد و رفع حوائج و نیازها، همگی نوعی «مصرف» محسوب می‌شوند چون از چیزی استفاده می‌کنیم یا چیزی را به کار می‌گیریم. بنابراین کاربرد مفهوم مصرف در معنای محدود مصرف نهائی کالا و خدمات که در دانش اقتصاد موضوع توجه است، در این نگاه مورد پذیرش نیست. و دلیل آن این است که چیزهایی که ما مورد استفاده قرار می‌دهیم، خرج می‌کنیم یا به کار می‌بریم به مراتب دایره گسترده تری از کالا و خدمات دارند. در عرف جامعه نیز ما در کنار کاربرد این مفهوم در موضوع مصرف نهائی کالا و خدمات، در معنای بهره‌گیری از زمان، انسان‌ها، دانش و تجربه و مهارت و حتی آبرو، اعتبار و اعتماد نیز از مفهوم صرف یا مصرف و خرج کردن استفاده می‌کنیم. بر این اساس دلیلی نداریم که موضوع مصرف را که شامل گستره وسیعی از چیزهاست، به مصرف کالا و خدمات محدود نمائیم مگر آنکه به دلالتی این محدودیت را به شکل انتخابی در مفهوم بپذیریم که در نگاه ما این ضرورت وجود ندارد زیرا نه مهمترین موضوعات مصرف ما را کالاها و خدمات تشکیل می‌دهند و

نه بیش‌ترین اتلاف‌ها در این موارد است. بنابراین بحث درباره اصلاح الگوی مصرف، در حقیقت اصلاح الگوی مصرف منابع است. اگر این دو مفهوم (بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف) را کنار هم بگذاریم، می‌توانیم بگوییم مهم‌ترین وجه مشترکی که میان بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف وجود دارد، همین است که ما چه شناختی از منابعمان داریم و چگونه منابعمان را مدیریت می‌کنیم و چگونه از آن‌ها استفاده می‌کنیم. در اصلاح الگوی مصرف، می‌خواهیم الگوهای شناخت، مدیریت و بهره‌گیری از منابعمان را درست کنیم، در بهره‌وری هم می‌خواهیم این‌ها را درست کنیم؛ یعنی برای تحقق بهره‌وری باید الگوی مصرف منابع اصلاح شود.

یکی از وجوه تمایز و تفاوت بین کشورها، سازمان‌ها، انسان و فرهنگ‌ها همین است که هر یک چگونه این کار را انجام می‌دهند. ما از یک واحد انرژی چقدر ارزش ایجاد می‌کنیم؟ دیگران از این یک واحد چه ارزشی ایجاد می‌کنند؟ ما چگونه از این سرمایه استفاده می‌کنیم، دیگران چگونه از این سرمایه استفاده می‌کنند؟ این یکی از مهم‌ترین خط‌کش‌هایی است که می‌توان جوامع را بر اساس آن بالا و پایین

بهره‌وری و خلاقیت

جامعه‌ای که بهره‌وری‌اش پایین است؛ یعنی سهم خلاقیت و مدیریت و قابلیت‌های ذهنی و طراحی در تحقق هدف‌ها و پیشرفت آن کم است. توسعه مستمر در گرو سهم بهره‌وری است.

سقوط نظام شوری سابق به خاطر این بود که بیش‌ترین نقطه اتکای توسعه آن‌ها بر نهاده‌ها بود و از ظرفیت‌های انسانی و توان جامعه کمتر استفاده می‌شد. اگر جامعه‌ای پنجاه درصد از جمعیتش در تولید شرکت نداشته باشند، فقر و بی‌عدالتی ناشی از آن از بین نخواهد رفت و فقر ناشی از عدم تحرک و تولید، زشت‌ترین چهره فقر و مزمن‌ترین آن است. در این جامعه حتی اگر بمباران پول هم شود، از بمباران هسته‌ای هم برایش خطرناک‌تر است؛ چون جامعه را از هویت تهی می‌کند. در این جا بهره‌وری می‌گوید نیروی انسانی، منابع شما هستند. هر اندازه که این منابع بهتر مدیریت شوند، به صورت پایدار بی‌عدالتی و فقر از میان خواهد رفت. کشورهایی که بهره‌وری پایینی دارند، نمی‌توانند در رقابت و تعامل با دیگران نقش مؤثری داشته باشند.

کرد. این تمایزات، در حقیقت، تمایز در الگوی مصرف را ایجاد می‌کند و تمایز در الگوی مصرف، تمایز در بهره‌وری را پدید می‌آورد. بر پایه این نظام تحلیلی، یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت، یا عقب‌ماندگی در جوامع، به نوع رفتار جامعه با منابع بستگی پیدا می‌کند. مهم‌ترین دستاورد مدیریت درست بر منابع این است که سهم مدیریت و نیروی انسانی در پیشرفت افزایش پیدا می‌کند. یک ماشین را در نظر بگیرید، این ماشین متشکل از قطعاتی است. آن چیزی که این قطعات را با هم پیوند می‌دهد، طراحی معینی است از ترکیب منسجم هر یک از این قطعات در کنار هم، تا هر جزئی در جای خود قرار گیرد و به ارزش جدید تبدیل شود. در این ترکیب است که حتی یک جزء کوچک ممکن است ارزش فوق‌العاده مهم پیدا کند. این مثال را آوردیم که بدانید در یک جامعه دو رویکرد وجود دارد؛ یکی می‌گوید از راه نهاده‌ها؛ یعنی پول، امکانات و ... را بیاوریم، تا به رشد برسیم. این یک نگاه است؛ نگاه دیگر می‌گوید باید از عوامل بهتر استفاده کنیم. در نظام جمهوری اسلامی ایران این نگاه دوم پذیرفته شده است.

تنوع و گوناگونی منابع

دنیای جدید دریافته که انسان‌ها سرمایه هستند. در گذشته تصور می‌شد هر کس امکانات و ثروت بیش‌تری دارد، دارای قدرت بیش‌تری است، ولی بعد معلوم شد کشورهایایی هستند که با کمک نیروی انسانی خود توانستند دست آوردهای بیش‌تری از جوامعی با ثروت طبیعی بیش‌تر داشته باشند و وضعیت ثروت و موقعیتشان را بهبود بخشند. نوع دیگر سرمایه هم که تقریباً چند دهه است موضوع کار قرار گرفته؛ یعنی سرمایه جوان و مهمی است، سرمایه اجتماعی است؛ یعنی نهادهای یک جامعه و ارتباط میان آن‌ها، ارزش‌های حاکم بر آن‌ها و اعتماد موجود در یک جامعه. اگر در جامعه‌ای، یک مسئول بگوید من این کار را می‌کنم و همه بگویند این کار انجام می‌شود، یعنی این سطح از اعتماد در جامعه باشد که همه باور داشته باشند این اتفاق می‌افتد، چنین جامعه‌ای از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار است.

ما یک تجربه در کشور خودمان داریم. چنان که می‌دانید، ما یک انفجار آموزشی در کشور داشتیم. چه بسیار کسانی که دیپلم بودند فوق دیپلم شدند؛ فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتر شدند و همین‌طور پیش رفت. به خاطر دارم در

منابعی را که ما می‌خواهیم درست مدیریت کنیم متنوع هستند. بسیاری از منابع به دلیل این تنوع در حوزه شمارش ما قرار نمی‌گیرند. شاید به همین دلیل است که در قرآن کریم تصریح شده. «نمی‌توانید نعمت‌های خدا را شمارش کنید» (نحل/۱۸). برخی از منابع قابل پس‌انداز نیستند؛ مثل عمر، فرصت و زمان و برخی قابل پس‌اندازند؛ مانند ثروت. برخی از منابع قابل تکثیرند؛ مثل دانش؛ برخی تقلیل پیدا می‌کنند. برخی از منابع تجدیدپذیرند؛ یعنی در یک چرخه دوباره برمی‌گردند. برخی مشهود و برخی نامشهودند. بیش‌ترین مشکل جامعه به منابعی مربوط می‌شود که قابل مشاهده نیستند و این‌ها بیش‌تر در معرض ضایع شدن هستند. اگر بخواهیم الگوی مصرف‌مان را درست کنیم، باید منابع نامشهود را که عرصه بسیار گسترده‌ای دارند، مورد تجدید نظر قرار دهیم.

طبقه‌بندی منابع

می‌توان منابع را به چهار دسته تقسیم کرد: برخی سرمایه‌های طبیعی‌اند؛ مثل نفت، گاز، طلا و معدن. برخی سرمایه‌های فیزیکی‌اند؛ مثل ابزارآلات، امکانات و پول. برخی سرمایه‌های انسانی هستند. به تازگی

اولایل انقلاب، در یک سازمان بزرگ یک نفر لیسانس بود. حالا ایما این همه تحصیلات بالا، به رشد و توسعه تولید کشور انجامیده است؟

اگر می‌خواهیم منابعمان را درست مدیریت کنیم، منظور مدیریت این چهار دسته از منابع است. هم می‌خواهیم سرمایه اجتماعی مان را درست مدیریت کنیم، هم سرمایه انسانی و هم سرمایه فیزیکی. خوشبختانه در فرهنگ دینی ما این مفهوم آمده است و من خیلی گذرا به چند آیه قرآن اشاره می‌کنم:

﴿كَسْبُنَا يَوْمِنَا عَنِ النَّعِيمِ﴾

همه ما باور داریم که به استناد قرآن کریم روزی بایستی پاسخ گوی نعمت‌ها باشیم و منظور از نعمت‌ها همان است که در قرآن کریم فرمود:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل/۱۸). اگر بخواهید نعمت‌های الهی را شمارش کنید نمی‌توانید.

قواعدی بر این نعمت‌ها حاکم است. ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم/۷). یکی شکر نعمت است که موجب فزونی نعمت می‌گردد.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(انفال/۵۳). خداوند هیچ نعمتی را که به قومی داده، از آن‌ها نمی‌گیرد و تغییرش هم نمی‌دهد، مگر خود آن‌ها تغییرش دهند. بنابراین، این سفره با عظمت برچیده نمی‌شود مگر این‌که خودمان آن را رها کنیم؛ اما باید نسبت به همه آن‌ها پاسخ بدهیم.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف/۷). هر چیزی که روی زمین است زینتی برای آن قرار دادیم، برای این‌که ببینیم چه کسی بهتر عمل می‌کند. بر این اساس معیارسنجش نیکوئی عمل است. آیا در متون اقتصادی دنیا درباره مفهوم بهره‌وری، مفاهیمی رساتر از این آیات می‌توان یافت؟ قطعاً افرادی که آگاهی بیشتری در حوزه معارف دینی دارند، نمونه‌های بیشتری می‌توانند ارائه کنند و در این عرصه، مفاهیم قناعت، زهد و شکر مفاهیم پیوسته‌ای هستند و ابعاد بیشتری به آن می‌دهند. این‌ها مفاهیمی است که در ادبیات دینی ما فراوان از آن صحبت شده است.

مدیریت منابع

وضعیت الگوی مصرف و بهره‌وری در ایران را در سه عرصه توضیح می‌دهیم.

عرصه اوّل

نخست باید ببینیم چه شناختی از منابعمان داریم. سهم منابع انسانی از مجموع سهم منابع تولید ثروت در دنیا به طور متوسط ۶۴ درصد است. این سهم در جامعه ما ۳۴ درصد است؛ ما ۶۴ درصد از توسعه خود را از طریق منابع طبیعی و فیزیکی حاصل می‌کنیم. یعنی آن‌ها برای تولید ثروت، تکیه‌شان بر نیروی انسانی است و تکیه ما بر ثروت فیزیکی و طبیعی است و ما از میان مجموع منابع گوناگون، بیش‌تر نفت را مورد استفاده قرار می‌دهیم. الآن در دنیا جوامعی هستند که فقط از طریق انتشار دانش، درآمدی بیش از درآمد نفت ما دارند. پس ما از منابعمان درست استفاده نمی‌کنیم. اولین جایی که ما منابعمان را درست استفاده نمی‌کنیم، منابعی هستند که اصلاً در سبد منابع ما وارد نشده است. کشورهای جایی که مثل ما منابع استخراجی دارند، دچار همین غفلت هستند. ببینید ثروت کشورهای صادرکننده مواد خام، تنها ۴/۶٪ از ثروت دنیا را دربر می‌گیرد، در حالی که این نسبت در کشورهای در حال توسعه ۱۵/۹ درصد است.

ما چقدر در جامعه از منبع دانش و

تجربه جامعه استفاده می‌کنیم. امروزه قطعاً یکی از مفاهیمی که در ادبیات مدیریت جدید مطرح شده، مدیریت دانش و سازمان‌های یادگیرنده است که منظور از این‌ها این است که یک جامعه تا چه حد می‌تواند دانشی را که خودش تولید می‌کند، مدیریت کند. اطلاعاتی که ناشی از تجربه انسان‌هاست، این دانش تا چه حد احصا می‌شود، تا چه حد انباشته می‌شود و تا چه حد مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک مثال: اگر ارتباط من با حافظه‌ام قطع شود، نام خودم را به یاد نمی‌آورم و خانه‌ام را پیدا نمی‌کنم. همچنین اگر رابطه یک جامعه با حافظه‌اش قطع شود دچار آزمون خطا و تکرار آن می‌شود و یک خطا را بارها انجام می‌دهد. در حال حاضر، در مجموعه سازمان‌های اجرایی ما چه اندازه دانش احصا می‌شود و چه مقدار به حافظه منتقل می‌شود؟ همه کارهایی که انجام می‌دهیم و یک فرایندی که شروع می‌کنیم، در خلال انجام آن، دانشی به وجود می‌آید و این دانش در ذهن من و شماست. بخشی از آن که روی کاغذ می‌آید شبیه به آن بخش بیرونی کوه یخ است که داخل اقیانوس‌هاست؛ آن سطح بیرونی دانش است که به آن دانش صریح می‌گویند. اما

بخش مهمتر و باارزش تر دانشی است که در اذهان ما نهفته است و حتی ممکن است در خود آگاه ما هم نباشد و آنرا دانش ضمنی می گویند که به مدد مورد کاوی، مستند سازی، استخراج دانش نهفته در آن و انتقال به حافظه اجتماعی قابل استفاده می شود و در هر سازمان و جامعه ای که این دانش بیش تر شناسائی و مورد بهره برداری قرار گرفته باشد، تکرار خطاها کمتر است .

این اقدام مهم است؛ چون این ها دانش اصلی هستند؛ هر چند بسیاری از این دانش ها در جوامع از بین می رود.

در این جا نمونه ای را یاد کنم تا اهمیت این دانش آشکارتر شود. بعد از گذشت صد سال از کار برادران رایت و اولین تجربه پرواز، تصمیم گرفته شد همین تجربه را دوباره تکرار کنند، ولی به رغم این که همه دانش جدید صنعت هوانوردی را به کار گرفتند، از عهده کار برنیامدند. البته این دانش پایه دانش های بعدی شد و گسترش پیدا کرد، به گونه ای که صنعت هوانوردی را تا امروز تا این اندازه گسترش داده است، اما همه آن دانش منتقل نشده است، بلکه بخشی از آن در ذهن برادران رایت باقی مانده و از دسترس خارج

شده است.

جامعه ای که نتواند از خودش یاد بگیرد از هیچ کس دیگر هم نمی تواند یاد بگیرد. هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار ما خودمان فرایندها و رفتارهایی داریم که این ها دائماً دانش خلق می کند و به سازمان دانش اجرایی ما منتقل می شود. امروز این اعتقاد وجود دارد که تجربه های تلخ و شکست ها، عمیق ترین آموزه ها را برای یک جامعه دارند. ما نباید ارتباط بین این حافظه ها را قطع کنیم. این تضعیف یک جامعه است. ما وقتی که می خواهیم برای تحقق هدفهایمان تنها از بشکه های نفت بهره بگیریم و پیش برویم، سرمایه های انسانی در حوزه تصور ما قرار نمی گیرد، اصلاً در ترازنامه ما وارد نمی شود که پیگیری کنیم و به آن توجه کنیم.

بنابراین نخستین جایی که آسیب می بینیم، جایی است که منابعمان را درست احصا نمی کنیم و بسیاری از منابعمان را در حوزه توجه و فهم خودمان قرار نمی دهیم.

عرصه دوم

عرصه دوم عرصه به کارگیری منابع است. در به کار گیری منابع، انتخاب های

است که ما منابعمان را شناخته ایم، در جهت درست هم استفاده می‌کنیم، ولی زیاده‌روی می‌کنیم؛ یعنی نسبت میان منابع و دستاوردهای آن قابل قبول نیست. حد کفایت استفاده از آن منابع را رعایت نمی‌کنیم، بلکه منابع بیش‌تری را برای یک کار خوب و درست استفاده می‌کنیم، این اسراف است که موجب هلاکت و گناه کبیره است. ﴿وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ (انبیاء/۹). با این همه، به نظر می‌رسد با اسراف، نسبت به تبذیر، برخورد ملایم‌تری می‌شود. در مورد اسراف می‌فرماید خداوند مسرفین را دوست ندارد، در حالی که دربارهٔ مبذرین برخورد شدیدتری است.

اسراف و بهره‌وری

ما در چه مواردی اسراف می‌کنیم؟ یکی از مسائلی که می‌خواهیم دربارهٔ آن توضیح دهیم، بهره‌وری سرمایه است، یعنی این‌که ما به ازای هر واحد سرمایه، چه ارزشی ایجاد می‌کنیم؟ اگر شما یک واحد سرمایه را به کار گرفتید، به میزان ارزشی که ایجاد می‌شود، بهره‌وری سرمایه شکل می‌گیرد؛ اما اگر در قبال سرمایه به کار برده شده، ارزشی ایجاد نشد؛ به تدریج بهره‌وری سرمایه شما را پایین می‌آورد. مثلاً اگر برای

متعددی در برابر ما وجود دارد. اگر آن بخش از منابع را که متوجه شدیم، صرف کار درست کنیم، به سمت الگوی مصرف بهینه رفته ایم، ولی اگر همین بخش را هم باز صرف کار نادرست کنیم و در مسیر اهدافی که معتبر نیستند به کار ببریم، به بی‌راهه رفته ایم. روایت است که امام معصوم علیه السلام می‌فرماید اگر شما انفاق را برای غیر خدا انجام دهید، تبذیر می‌شود؛ یعنی انفاق یک هدف مهم و اساسی دارد و آن تقرب الهی است که اگر برای غیر از این انجام شود، دیگر ارزش نخواهد بود، بلکه به عنوان «تبذیر» در ردیف کارهای نادرست قرار می‌گیرد. برخوردی هم که قرآن با مبذرین دارد بسیار شدید است؛ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ (اسراء/۲۷) بنابراین استفاده نادرست از منابع یعنی ضایع کردن منابع و نرسیدن به هدف‌ها از طریق منابعی که در اختیار داریم.

خطر بعدی که ممکن است به وجود بیاید، خطر اسراف یا زیاده‌روی در مصرف منابع است. در روایات آمده است که اگر آب را بیش از حد برای وضو استفاده کنند، اسراف می‌شود و زیاده‌روی در انفاق هم اسراف محسوب می‌شود. اسراف در جایی

یک طرح ده سال هزینه کنید، اما خروجی نداشته باشد، در واقع بهره‌وری سرمایه پایین می‌آید؛ لذا می‌گویند جاهایی که طرح‌های اصلی و درازمدت دارند، بهره‌وری سرمایه پایین می‌آید؛ اما زمانی که این سرمایه به بهره‌وری می‌رسد، جبران می‌کند. در طرح‌های عمرانی ما تقریباً در طول لا اقل ده، پانزده سال اخیر - بر اساس گزارش‌هایی که اعلام می‌شود - همه آن‌ها تأخیر در بهره‌برداری دارند.

هنگامی که زمان اجرای پروژه‌ها طولانی می‌شود، ممکن است ارزش اقتصادی‌اش را از دست بدهد، هزینه‌های زیادی صرف آن می‌کنیم و به تناسب سرمایه‌ای که گذاشته ایم، ارزش ایجاد نمی‌شود در نتیجه، بهره‌وری سرمایه را پایین می‌آورد.

نمونه دیگر بهره‌وری، انرژی است؛ این که ما به ازای هر واحد انرژی چه مقدار ارزش افزوده ایجاد می‌کنیم؟ یعنی اگر تمام انرژی‌هایی که در کشور استفاده می‌کنیم به نفت تبدیل کنیم، به ازای هر بشکه نفت از انواع انرژی که مصرف می‌کنیم، ۲۱۹ دلار ارزش ایجاد می‌کنیم، چین ۳۳۸، عربستان ۳۰۶، متوسط جهان ۶۰۶ واحد ارزش ایجاد می‌کند و اتحادیه اروپا ۱۳۱۶ واحد؛ این نشان می‌دهد ما از یک واحد انرژی ارزش

کمی ایجاد می‌کنیم؛ یعنی از انرژی‌مان مسرفانه استفاده می‌کنیم. اگر همین شکل مصرف کنونی که الآن در باره انرژی در کشور وجود دارد ادامه پیدا کند، در سال ۱۳۹۸ ما واردکننده مواد سوختی خواهیم بود، یعنی از یک کشور تولیدکننده نفت و گاز به یک کشور واردکننده نفت و گاز تبدیل خواهیم شد و هیچ ربطی هم به میزان ذخایر ما ندارد؛ چون میزان مصرف و عرضه و تولید ما در سال ۱۳۹۸ به نقطه‌ای می‌رسد که تولید جواب مصرف داخلی را هم نمی‌دهد و دیگر امکان صادرات برای این منبع وجود ندارد، مگر این که ظرفیت تولیدمان را بالا ببریم، یا مصرفمان را پایین بیاوریم و خیلی کارهای دیگری باید بکنیم. نامگذاری امسال به عنوان سال حرکت به سمت اصلاح الگوی مصرف، موضوع بسیار مهمی است و باید توجه عمیق‌تری داشته باشیم. ما از نیروی کارمان هم مسرفانه استفاده می‌کنیم به لحاظ محصولات زراعی، باغی و باغبانی هم با اسراف فراوانی روبرو هستیم. در یک بررسی وزارت جهاد کشاورزی مشخص شد اگر از ائتلاف مرکبات جلوگیری کنیم، بهای آن تا ۴۰ درصد کاهش می‌یابد.

مشکل اصلی کجاست؟

مسئله‌ای که باید کمی روی آن تأمل
بیش‌تری کنیم، این است که چرا ما
نمی‌توانیم از منابعمان خوب و بهینه استفاده
کنیم؟ شک نداریم که مدیران جامعه نیت
خیرخواهانه دارند؛ چون امین جامعه
هستند، زحمت می‌کشند و تلاش می‌کنند،
اما ما نتوانستیم این مسئله را حل کنیم؛
می‌خواهیم بررسی کنیم که چرا؟ اگر ندانیم
یک مشکل چرا و چگونه به وجود آمده
است، قادر به حل آن نخواهیم بود. از
مصادیق بلاهت این است که یک انسان کار
یکسان انجام بدهد، اما انتظار نتایج متفاوت
داشته باشد. ما تا الآن یک جووری کار
کردیم که نتیجه‌اش این شده و به طور قطع
استمرار این رویه‌ها هم نتایج متفاوتی
نخواهد داشت. خوب من مسئول بهره‌وری
شده‌ام؛ حال از کجا شروع کنم. بی‌شک قبل
از من کسانی کارهای خوبی انجام دادند؛
من هم همان کارها را انجام بدهم. در این
جا اگر نتایجی که آن‌ها گرفته‌اند مورد
قبول من است، حرفی نیست، ولی اگر
این‌گونه نیست و باز من همان کارها را
بکنم، به همان نتیجه می‌رسم؛ پس باید
مسیر و رویه‌ها را تغییر بدهم تا به نتایج
متفاوتی برسم.

ویژگی‌های الگوی مصرف درست

الگوی مناسب مصرف شامل سه جزء
است: ۱- درک درست از منبع؛ و به عبارت
دیگر شناخت همه منابع ارزشمندی که در
حیطه تصرف و بهره‌گیری ما قرار دارد
و تمایزات اساسی که در ارزش این منابع
وجود دارد. ۲- مدیریت درست منبع، انتخاب
درست اهداف در تخصیص و به کار بردن
منابع؛ حصول اطمینان از دستیابی به اهداف
۳- بهره‌گیری مناسب، یعنی پرهیز از
زیاده‌روی و رعایت حد مناسب مصرف
منابع. اگر این کارها را انجام دادیم، می‌توانیم
بگوییم الگوی مصرف ما بهینه است.

در مورد تحقق بهره‌وری و اصلاح
الگوی مصرف و سامان دهی هر تغییری،
چند شرط وجود دارد: اولین شرط، دانش و
توانائی است. منظور از توانائی یعنی دانش،
تجربه و مهارتی که برای تحقق هر هدفی
لازم است. بدون تردید بدون توانائی ما
قادر به تحقق اهداف نخواهیم بود. اما شرط
دوم، تمایل و انگیزه دستیابی به اهداف
است ما خیلی چیزها را می‌دانیم، توانائی
انجام آن‌ها را داریم، اما آیا به همه آن
چیزهایی که می‌دانیم عمل می‌کنیم؟ به طور
قطع، نه؛ علاوه بر توانستن باید بخواهیم و
انگیزه کافی برای انجام آن داشته باشیم.

پس شرط دوم خواستن است. خیلی کارها را می‌دانیم، اما نمی‌خواهیم انجام دهیم. بنابراین اگر پدیده‌ای بخواهد اتفاق بیفتد هم باید بدانیم و بتوانیم، هم باید بخواهیم و هم باید امکانش وجود داشته باشد. این شرط سوم است. در اصلاح الگوی مصرف باید بررسی کنیم که اشکالات موجود در الگوی مصرف قابل ارجاع به بخش دانش و توانستن است یا مربوط به بخش تمایلات و خواسته‌های ماست و یا مرتبط به بخش امکان و شرایط محیط است. اگر مشکل در بخش سوم باشد، هر چقدر روی بخش اول سرمایه‌گذاری کنیم فایده ندارد و اگر مشکل در بخش دوم باشد، هر چقدر روی بخش اول و سوم سرمایه‌گذاری کنیم بی‌اثر است. سؤالی که برای من ایجاد شده این بود، تکنیک‌هایی در دنیا برای بهره‌وری وجود دارد؛ از قبیل: ایزوها، استانداردها، کایزن‌ها و ... انواع و اقسام تکنیک‌هایی که برای بهره‌وری وجود دارد. در جامعه ما هم همه این‌ها وجود دارد. بسیاری از بنگاه‌ها و سازمانها، استاندارد ایزو را گرفته‌اند؛ اما وقتی دقت می‌شود، می‌بینیم تغییری ایجاد نکرده و تحول خاصی دیده نمی‌شود. دلیلش این است که مشکل در حوزه دیگری است و ما در حوزه دیگری مشغول هستیم.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بخشی از ناکامی‌های ما بدان سبب است که میان این سه مسیر، راه را گم کرده‌ایم. مثلاً مشکل ما در بهره‌وری، ناشی از فقدان تقاضا بود؛ اما ما عرضه را تقویت کردیم. به جای این‌که تقاضا ایجاد کنیم، در سطح بسیار گسترده‌ای عرضه شده؛ در نتیجه مردم پس می‌زنند و خیلی اهمیت نمی‌دهند، می‌گویند این حرف هم کهنه می‌شود و تمام می‌شود. این یک نکته؛ نکته دیگر این‌که جوامع برای این‌که نسبت به پدیده‌ها عکس‌العمل نشان بدهند، معمولاً در سه سطح اقدام می‌کنند:

یک سطح، سطح قبل از وقوع پدیده است که من آن را سطح درک و اهتمام، انتزاعی و تجریدی نامیدم. بر این اساس، قبل از این‌که اتفاقی بیفتد، آمادگی‌های لازم را کسب می‌کنند، مثلاً قبل از این‌که زلزله بیاید، استاندارد ساختمان را رعایت می‌کنند. این یک سطح بسیار خوبی است. دو نکته این‌جا می‌گویم، یکی این‌که دانش و مدیریت کنونی اعتقادش بر این است که آینده از امروز قابل مشاهده است. اما امروز از طریق نشانه‌ها و فردا از طریق بروز و ظهور واقعی‌اش؛ برخی از روی نشانه‌ها، درک عمیقی دارند و از نشانه‌ها واقعیت‌ها را می‌فهمند، بعضی افراد درک نشانه‌ای ندارند، یعنی از نشانه‌ها نمی‌توانند به

علت درد باشد و درد نباشد؛ خوب است؟ امروزه می‌گویند بدترین بیماری‌ها آن‌هایی است که با درد همراه نیست. وقتی بیمار می‌فهمد که دیگر جسم او آسیب جدی دیده است. این هم سطح دومی بود که یاد شد و در مقایسه با سطح سوم باز قابل قبول است.

سطح سوم

در این سطح، درد هم وجود ندارد؛ یعنی حس کسی هم تحریک نمی‌شود؛ مانند این که انسانی را با آمپول بی‌حس کرده باشند. ممکن است سینه‌اش را بشکافند، ولی او اصلاً درد احساس نمی‌کند؛ چون حس ندارد و عکس‌العملی هم نشان نمی‌دهد. این هم یک سطح است که سطح بسیار نازلی است و گرفتاری‌های بزرگی را موجب می‌شود.

حال بینیم ما در بررسی مسئله بهره‌وری و اصلاح الگوی مصرف در کدام یک از این سطوح هستیم. در سطح اول، این پدیده دیده نشده است؛ چون امروز این مشکل وجود دارد. بنابراین مسئله آمده و خود را تحمیل کرده است. حال ما در سطح دوم هستیم یا سطح سوم؟ رفتارهای ما نشان می‌دهد که در کدام سطح هستیم. اگر این واقعیت‌ها هیچ حسی را در جامعه

واقعیت‌ها پی ببرند. مثلاً: یک جا مکرر زلزله شده، به اصطلاح روی خط زلزله است، مردم خانه‌هاشان را به گونه‌ای می‌سازند که اگر هشت ریشتر هم زلزله بشود، آسیب نبیند. این سطح خیلی مدرن‌تر و مفیدتر است و هزینه‌های خیلی کم‌تری دارد.

سطح دوم، سطح واقعه است؛ یعنی مسئله به وجود آمده و خودش را تحمیل کرده است و تازه ما متوجه شدیم و می‌خواهیم با آن مقابله کنیم. یک سطح توجه می‌کند که بیکاری به وجود نیاید، اما یک سطح می‌خواهد بیکاری را که به وجود آمده را، چاره کند و این تمایز بسیار مهم و بزرگی است. اما این مرحله هم بد نیست. مرحوم مطهری می‌فرماید چرا در ادبیات فارسی، ادبا، شعرا و عرفا از خداوند درد طلب می‌کنند. مگر درد چیز خوبی است که از خدا آن را طلب کنیم. ایشان می‌گویند اتفاقاً درد خیلی چیز خوبی است:

هر که او بیدارتر پردردتر

هر که او هشیارتر رخ زردتر

پس بدان این اصل را ای اصل جو

هر که را درد است، او بُرده است گو

ایشان می‌گویند جنس درد، خبر است، آگاهی‌دهنده و هشداردهنده است. آن چیزی که بد است، علت درد است. اگر

ما برنیانگیزد، ممکن است در همان سطح سوم باشیم. اگر ما را مجبور کرده کاری انجام دهیم، در سطح دوم قرار داریم.

ریشه‌یابی اصلاح الگوی مصرف

بر اساس چهارچوبی که ارائه شد، می‌خواهیم بحث اصلاح الگوی مصرف را ریشه‌یابی کنیم. دو لایه بر این بحث احاطه دارد و نخست باید تکلیف این دو را مشخص کنیم. یکی سطح ادراک و فهم پدیده‌هاست؛ یعنی وقتی یک واقعه را شناختیم، چندگونه ممکن است عکس‌العمل نشان دهیم. آیا همه انسان‌ها نسبت به درد یکسان عکس‌العمل نشان می‌دهند؟ خیر یک عده تنها خود درد مسئله آنان است، می‌خواهند آن را به گونه‌ای ترمیم کنند و کاری ندارند که چرا در به وجود آمده؛ می‌گویند درد نباشد. یک مسکن قوی می‌خورد تا خاطرش را آسوده کند. این نگاه انفعالی است و به نتیجه‌ای نخواهد رسید. در الگوهای رفتاری بحث این است که چرا مثلاً واقعه فقر به جود آمده است؟ گفته می‌شود. چون تولید رونق ندارد، فقر گسترش پیدا می‌کند. بنابراین در لایه اول سراغ خود مسئله می‌رویم. در لایه دوم به این می‌پردازیم که چرا این مسئله به وجود آمده است. در لایه سوم می‌گوییم

این رفتار چرا به وجود آمده است؟ ما فعلاً در لایه دوم کار می‌کنیم، یعنی درد آمده و می‌خواهیم آن را پاسخ دهیم. می‌خواهیم ببینیم در کدام یک از سه سطح یاد شده باید پاسخ دهیم. بی‌شک در سطح اول، مشکل حل نمی‌شود. شما ببینید بعد از این که مقام معظم رهبری این سال را اعلام کردند، بلافاصله رسانه‌ها و وزارتخانه‌ها یک برنامه را شروع کردند. حداکثرش این است که یک برنامه تلویزیونی ساخته شود که بگوید مردم، مصرفتان را کم کنید. این یعنی چه؟ در نظام تحلیلی ما یعنی این که یک مسئله را در حد دانستن فرض کردیم. مردم نمی‌دانند باید مصرف کم‌تری بکنند، اگر یاد بگیرند، این کار را انجام می‌دهند؛ این رفتار شبیه آن است که شما بروید کنار زمینی که علف هرز می‌روید، علف‌های هرز را بکنید. خوب باز دوباره سبز می‌شود، باید ریشه علف هرز را از بین برد راه حل اساسی در آن است که به دقت بررسی کنیم که مشکل ناشی از ضعف توانائی است یا به انگیزه و تمایل قابل ارجاع است و یا به دلایل مختلف، علیرغم وجود توانائی و تمایل، امکان انجام ندارد. نکته دوم این است که مسئله را می‌خواهیم در حد خود واقعه حل کنیم؛ یعنی فکر می‌کنیم که خود مصرف را می‌شود حل

کرد در حالی که شکل کنونی مصرف میوه و ثمره یک درخت است. یک جای دیگر این اشکال به وجود آمده که این گونه خودش را نشان می‌دهد و من نمی‌توانم این را درست کنم مگر این که اصل درخت را اصلاح کنم. باید بررسی شود منشأ شکل‌گیری این نوع مصرف در جامعه چیست. چرا برق مثلاً زیاد مصرف می‌کنیم. و آیا ممکن است یکی از دلایلش ارزانی باشد؟ اگر جامعه‌ای بخواهد در هدف‌هایش پیش برود، همه نیروها باید همسو باشند. در غیر این صورت یکدیگر را خنثی می‌کنند. در بحث انرژی و تولید عاملش همین است. مثلاً برای یک کیلو مرغ حدوداً ۱/۸ گازوئیل باید مصرف شود. الان در دنیا تکنیک‌هایی به وجود آمده که خیلی کم‌تر از این انرژی مصرف می‌شود؛ اما وقتی یک مرغدار گازوئیل را با قیمت ۱۶ تومان می‌خرد، برای او چه فرقی می‌کند و لذا اصلاً برای تغییر سیستمش اقدامی نمی‌کند تا انرژی کمتری مصرف شود. پس مهم این است که در پاسخ‌هایمان به این سه سطح توجه کنیم. اگر می‌خواهیم برای اصلاح الگوی مصرف برنامه تدوین کنیم، باید در هر سه سطح آن را ریشه‌یابی کنیم و به آن پاسخ دهیم. ما می‌گوییم هر سه اقدام لازم است، هر سه نوع تشریح از واقعیت درست

است؛ اما بر هر یک کارکردها و فواید خاصی مترتب است.

نکته دوم سطح امکان‌سنجی است. منظور این است که ما تا چه حد برای ورود به این عرصه آمادگی داریم؛ یعنی تا چه حد زیرساخت‌ها، از این تقاضا حمایت می‌کند. نکته سوم این که اگر بخواهیم در این فضا به سراغ شناخت، مدیریت و بهره‌گیری بهینه از منابع برویم، باید هم درباره توانایی جامعه فکر کنیم، هم درباره تمایل جامعه و هم درباره امکان آن. هر یک از این‌ها نیازمند مراحل است؛ مثلاً در بحث توانایی، دانش مهارت و تجربه باید مورد توجه قرار بگیرد و در بحث تمایل، مهم‌ترین موضوع این است که ما چگونه نیاز را به تقاضا تبدیل کنیم. اگر این کار را انجام دادیم موفق خواهیم شد. ما نیازهایی داریم و تقاضاهایی که حد وسط این‌ها تقاضاهای مورد نیاز و نیازهای مورد تقاضاست. برای این که یک نیاز در سبد تقاضا قرار گیرد، لازم است که یک مفهوم در یک مجموعه مورد حمایت قرار بگیرد تا به یک تقاضای طبیعی تبدیل شود. خداوند وقتی فرمان می‌دهد که تولید مثل بکنید، دو جنس و تمایز و کشش ایجاد می‌کند؛ دو طرفه است. هر کشش یک طرفه‌ای ورز و بال ایجاد می‌کند و آبرو را

این که بتوانیم تقاضا را ایجاد کنیم باید تقاضاها را سازماندهی و مدیریت کنیم. جامعه امروز ما به لحاظ ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از فهم مفهوم بهره‌وری و پذیرش و پرورش آن، سترون است و نظام برنامه و بودجه، جبران خدمات و ارزیابی، این مفهوم را بر نمی‌تابد و به هیچ وجه سازگار با این موضوع نیست و از رفتارهای بهره‌ورانه حمایت نمی‌کند.

راهبردها چیست؟

اگر بخواهیم بر اساس این نظام تحلیلی راهبردهایی را برای بهره‌وری ایجاد کنیم، برای اصلاح الگوی مصرف در هر حوزه‌ای ابتدا باید جامعه هدف الگوی مصرف را مشخص کنیم؛ چه کسی باید الگوی مصرف را اصلاح کند. متأسفانه در جامعه ما هر کس سعی می‌کند توپ را در زمین دیگری بیندازد و حال آن که اشتغال به اصلاح الگوی مصرف و بهره‌وری، عمومی است و همه در این نهضت ملی مصرف مناسب دخیل، سهم و مسئول هستند. بنابراین این هم دولت، ملت، سازمان، بنگاه، خانواده و فرد در این موضوع مسئولیت دارند و اشتغال عده‌ای باعث فراغت دیگران از این مسئولیت بزرگ نخواهد شد.

تضعیف می‌کند. کشش دو جانبه؛ مانند دانه وزمین. این یکی انداخت آن می‌پرورد، ما در شرایطی که عرصه‌های تقاضا را بستیم؛ انتظار داریم که مردم به این نیاز توجه کنند؛ مثلاً کل نظام بودجه‌ریزی کشور به هیچ وجه با بهره‌وری سنخیت ندارد و از اول هم نداشته و مربوط به این یا آن دولت نیست. نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر هزینه است؛ یعنی هر که هزینه بیشتر تری بکند، پاداش بیشتر تری می‌گیرد؛ مثلاً امسال به من ۱۰۰ واحد پول می‌دهند باید ۱۰۰ واحد را خرج کنم، اگر ۹۰ واحد خرج کنم، سال دیگر می‌گویند ۱۰ درصد به ۹۰ واحدش اضافه کنید؛ اما اگر بگوییم ۱۰۰ واحد، می‌گویند ده درصد به ۱۰۰ واحدش اضافه کنید؛ در این نظام بودجه‌ریزی هزینه کردن پاداش دارد و مسابقه بی‌پایانی را برای هزینه کردن ایجاد کرده است.

نظام جبران خدمات نیز اصلاً تقاضای نسبت به بهره‌وری، ایجاد نمی‌کند. وقتی حقوقی که من و شما می‌گیریم، هیچ ربطی به کارایی و کیفیت کار ما ندارد. البته لایحه خدمات کشوری بناست که این حکم اجرا شود و میان کسی که بهتر کار می‌کند با آن که کم‌تر کار می‌کند فرقی باشد چه کسی خودش را درگیر مسائل جدی کار و تلاش می‌کند؟ - بنابراین برای

راهبردها نیز سه سطح دارد. یکی راهبردهای انگیزشی است. ما باید برای ایجاد انگیزه کار کنیم. یکی راهبردهای زمینه‌ساز، امکان‌آفرین و محیطی است و یکی هم راهبردهای توانمندسازی است.

راهبردهای انگیزشی:

۱- حقوق باید متناسب با بهره‌وری باشد. هر مجموعه‌ای که بتواند به این نزدیک شود، فعالیتش بهره‌ورانه خواهد شد.

۲- تخصیص منابع و بودجه بر مبنای بهره‌وری باشد و هر کسی به میزان بهره‌وری‌اش منابع دریافت کند. در کشورهای عضو سازمان OECD نقطه تحول عظیم دولت، تحول در نظام بودجه‌ریزی بوده که اگر در کشور ما اصلاح شود بسیاری از امور اصلاح می‌شود.

۳- همچنین مجموعه‌ای اگر چشم‌انداز نداشته باشد، نمی‌تواند منابعش را درست مدیریت کند. این که مقام معظم رهبری برای کشور چشم‌انداز ترسیم نموده‌اند، همه سازمان‌ها و همه نیروها برای تحقق آن وضعیتی که ایشان ترسیم نموده‌اند، باید به هم کمک کنند، والا اگر هر کس به سمت مورد نظر خودش

برود، منابع به هدر می‌رود. ۴- نکته مهم دیگر اصالت یافتن کار و تلاش است. هنگامی که برخورداری، مستقل از تلاش، امکان‌پذیر است، تقاضا برای بهره‌وری به وجود نمی‌آید. خداوند می‌فرماید ﴿لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾. باید این فرهنگ را جا بیندازیم به میزانی که کار می‌کنی و زحمت می‌کشی، برخورداری داری و توقع و انتظار مشکل را حل نمی‌کند.

یکی از راهبردهای امکان‌ساز، کاهش سهم نفت است. الان ما به این نتیجه رسیدیم آن ریشه اصلی که محاسبات غلط ایجاد کرده و غفلت جامعه ما را از بسیاری ضرورت‌های اساسی موجب شده است، منابعی است که ربطی به کمیت و کیفیت کار و مدیریت ما ندارد. ما این پول را می‌گیریم و در جامعه پخش می‌کنیم و در جامعه طرح اجرا می‌کنیم ولی تا منابع هزینه‌های جامعه، از تلاش جامعه بیرون به دست نیاید و مردم نان بازوی خودشان را نخورند، و جامعه هدف‌هایش از طریق تحرک و پویایی پی‌گیری نکند، تقاضای مؤثر برای شکل‌گیری مصرف‌بهینه منابع به وجود نخواهد آمد.